

قصه؛ الگوی روایت تاریخی از منظر قرآن کریم (بازخوانی سوره‌ی مبارکه یوسف به عنوان بهترین روش تاریخ‌گویی)

محمدجواد مهدوی‌نژاد: * استادیار دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس
یحیی نوریان: دانشجوی کارشناسی‌ارشد معماری، دانشکده هنر و معماری دانشگاه تربیت مدرس

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم
سال دوم، شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۹۰، ص ۷-۱۶
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۴/۱۲

چکیده

تاریخ یکی از دانش‌های بشری است و تاریخ‌نویسی یکی از ابزارهای مهم انتقال تجربیات و فهم زندگی بشر به شمار می‌رود که از دیرباز بسیاری از افراد و متون، به ثبت و ضبط آن همت گمارده‌اند. در این میان، کتب ادیان ابراهیمی به طور عام و قرآن کریم، به طور خاص از جمله متونی هستند که مفادی تاریخی را به همراه دارند. از سویی دیگر متون دینی نظیر قرآن، در پی انسان‌سازی و بیان آمده‌اند و بیهودگی و زیاده‌گویی در آن‌ها راه ندارد. قرآن کتاب زندگانی و الگوی مسلمانان است و همه علوم در آن نهفته است و برداشتن پرده‌های ابهام از هر چیزی در لوای آن میسر است. این مقاله با بازخوانی دقیق‌تر سوره مبارکه یوسف (ع)، به عنوان سوره‌ای تاریخی از قرآن، در تلاش است تا به ویژگی‌های الگوی روایت تاریخی از منظر قرآن کریم دست یابد.

مقاله‌ی پیش رو، ابتدا با تبیین نسبت میان روایت داستانی قرآن و روایت تاریخی مرسوم، نگاه مخاطب را به قابلیت الگویابی روایت تاریخی از میان الگوی روایت داستانی قرآن معطوف می‌دارد. سپس با تحلیل روایت داستانی سوره‌ی یوسف (ع) به مثابه‌ی الگویی برای روایت تاریخی، و دسته‌بندی نتایج به دست آمده، به توصیه‌هایی مناسب بهره‌گیری برای رسیدن به روایت مطلوب تاریخی دست می‌یابد. روشن‌گری، دارای پیام انسان‌ساز بودن، توجه به بندگی خدا به عنوان نخ تسبیح روایت تاریخی، توجه به غیب و قدرت الهی، در نظر گرفتن نقش شیطان در تاریخ، پرداختن به شخصیت‌های تاریخی و ارائه‌ی الگوها، گذشتن از حواشی روایی، ارجاع مدام به سنن الهی، و روایت منزل به منزل با جانب‌داری حق با محوریت نقاط عطف روایت بر اساس سیر توحیدی تاریخ از جمله ویژگی‌های روایات تاریخی قرآن کریم هستند که در این مقاله مورد توجه قرار دارند.

کلید واژه‌ها: تاریخ، روایت تاریخی، قرآن کریم، سوره یوسف، رویکرد قرآنی

مقدمه

آن را تاریخ و روایت تاریخی می‌نامیم نیز از این قاعده مستثنی نیست. بیان تاریخ آن‌گاه در جهان‌بینی الهی و مؤمنانه، به عنوان امری پسندیده پذیرفته‌است که در پس خود هدفی متناسب با رشد آدمی در مسیر بندگی خداوندی به همراه داشته باشد.

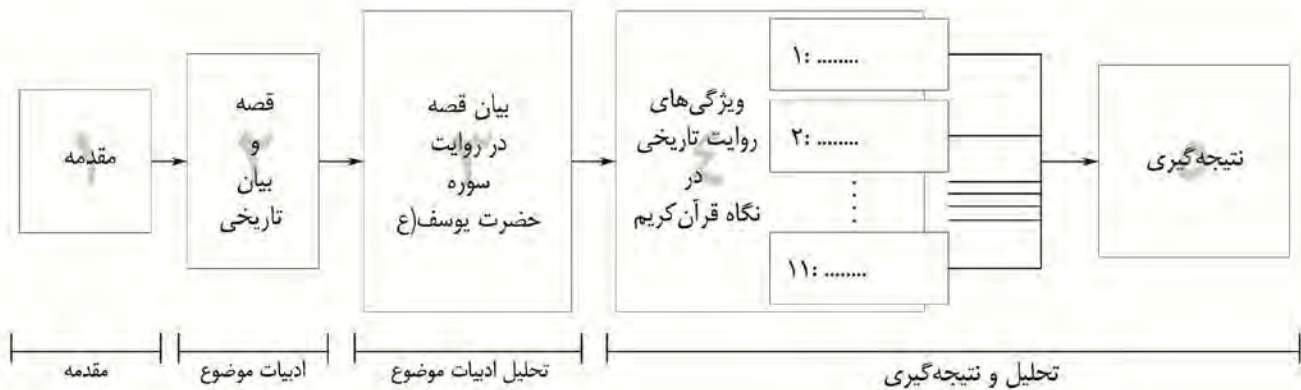
بررسی تاریخ، نیروی تحلیل پدیده‌ها و رخداد‌های پیش رو را برای آدمی فراهم می‌آورد. «بین حوادث و ریشه‌های آن‌ها که از آن ریشه‌ها منشا می‌گیرند و همچنین غایاتی که حوادث به آن غایات و نتیجه‌ها منتهی می‌شوند اتصالی است که نمی‌توان آن را انکار کرد و یا نادیده گرفت، و با همین اتصال است که بعضی با بعضی دیگر مرتبط می‌شود.» [۲] این مسأله، منجر به سودمندی بررسی تاریخ می‌گردد، و در نگرشی مؤمنانه، به جهت استحکام ایمان و فهم دقیق‌تر روابط حاکم بر هستی و کشف سنت‌های الهی، تاریخ و مطالعه‌ی آن امری واجد ارزش شناخته می‌شود تا آن‌جا که حتی قرآن کریم به بیان سرگذشت اقوام و انسان‌های تأثیرگذار دوران‌های گذشته می‌پردازد.

توجه قرآن کریم به تاریخ و سرگذشت اقوام، و قالبی که قرآن بدان وسیله به روایت تاریخ پرداخته است، این پرسش‌ها را پیش روی آدمی قرار می‌دهد که قالب مذکور چگونه قالبی است و چه ارتباطی با روایت تاریخی مرسوم دارد؟ آیا می‌توان بر اساس شیوه‌ی روایت قرآن کریم از تاریخ، به تبیین شیوه‌ی روایت تاریخی مطلوب دست یافت؟ و اگر این امر ممکن است به چه صورت امکان می‌یابد؟ ادامه سعی بر آن است تا با مطالعه‌ی دقیق این قالب روایی و تحلیل مفاد آن، طبق الگوی ارائه شده در (شکل ۱)، به پاسخ پرسش‌های مورد نظر دست یابیم.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ * حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنَجَّيْنَا مِنَ نَشَاءٍ وَلَا يَرِيءُ بِأَسْنَانِ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ * لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * (یوسف، ۱۰۹-۱۱۱)

«این قصه عجیب‌ترین قصه‌هاست، زیرا که در میان دو ضد جمع بود، هم فرقت بود هم وصلت، هم محنت بود هم شادی، هم راحت بود هم آفت، هم وفا بود هم جفا، هم مالکی بود هم مملوکی، در بدایت بند و چاه بود، در نهایت تخت و گاه بود. به اول بیم و هلاک بود و به آخر عز و ملک بود. پس چون در اول این چندین اندوه و طرب بود، در نهایت خود شگفت و عجب بود.» [۱]

هیچ فعلی نمی‌تواند بیهوده و بدون غرض انجام شود. شاید این عدم بیهودگی را بتوان یکی از مولفه‌های اساسی تفکر دینی برشمرد؛ این که تمام عالم بر مدار حق و حقیقتی در گردش است که در پس ایام به ظهور می‌رسد و هیچ چیز در سیر رخداد‌های هستی بیهوده نیست. تاریخ از منظر جهان‌بینی توحیدی، سیر زندگانی بشر بر کره خاک است؛ بیهوده نبوده و دارای آغاز و پایانی هدفمند است. مجموعه‌ی روابط حاکم بر آن نیز در سیطره‌ی قوانین و سننی غیر قابل انکار قرار دارند و به واسطه‌ی آموزه‌های الهی قابل فهم‌تر می‌شوند. این هدفمندی که بر جریان تاریخ و هستی حاکمیت دارد، بر هر فعلی که از ناحیه‌ی بشر مؤمن به حاکمیت الهی صادر می‌شود نیز می‌بایست حاکم باشد. بیان تاریخ و سرگذشت آدمیان، که ما امروزه



شکل ۱: الگوی تحقیق

۲- قصه و بیان تاریخی

۱-۲- داستان و روایت تاریخی

روایت یا داستان، شرح حوادثی است که به صورت متوالی و با منطقی خاص به دنبال هم می‌آیند. این منطبق خاص به طور غالب همان روابط علی است که بیشتر با حرکت از علت به سوی معلول همراه است. [۳] داستان‌ها تضمینی ندارند که مترادف وقایعی عینی باشند و شاید همین امر است که منجر به دسته‌بندی گروهی از داستان‌ها با عنوان داستان تخیلی می‌شود؛ داستان‌هایی که نه تنها مترادفی عینی در تاریخ گذشته و آینده بشر ندارند، بلکه حتی از منظر عرفی خلاف واقع و امری محال تلقی می‌شوند که آن‌ها را تخیلی می‌نامند.

«تاریخ از آن جا که به شرح آن چه گذشته است می‌پردازد، تابع الگوهای روایت است.» [۳] چرا که تاریخ نیز سلسله حوادثی را شرح می‌دهد که در منطقی خاص به دنبال هم رخ داده‌اند و البته مترادفی عینی در گذشته دارند. همین تشابه بیان تاریخی و روایت داستانی، منجر به ایجاد ترکیب «روایت تاریخی» گشته است؛ که از حیث انطباق با واقعیات عینی در گذشته، بیانی تاریخی و نوعی روایت است.

نگرش‌های گوناگونی نسبت به ویژگی‌های روایت تاریخی، در میان زبان‌شناسان وجود دارد و به واسطه‌ی توجه هر یک از اندیش‌مندان به وجهی خاص از موضوع، ویژگی‌های متفاوتی نیز برای آن بیان شده است. با وجود اختلاف نظرهای گوناگون، می‌توان گفت روایت تاریخی متضمن تعبیر و تفسیر است. در عین حال «تمام تفسیرهای تاریخی به طور گریزناپذیری ذهنی (subjective) و شخصی هستند» [۳] و این نقطه‌نظر تاریخ‌نویس است که تفسیری خاص را برمی‌گزیند و بر اساس آن به تعبیر تاریخ و روایت آن می‌پردازد.

همین رابطه‌ی میان مفهوم تاریخ و روایت را می‌توان در واژگان انگلیسی این دو تعبیر نیز پی گرفت. کلمات *history* و *story* در زبان انگلیسی با یکدیگر خویشاوند هستند [۴] که یکی بر وجه اسنادی و دیگری بر وجه روایی تاکید دارد. «از سویی دیگر دو واژه‌ی *history* و *story* در عربی، به اسطوره بدل شده‌اند» [۴] آغازین انگیزه‌ی تدوین این مقاله و نیز اهمیت آن، از این‌روست که واژه‌ی «اساطیر» [جمع اسطوره] در ادبیات قرآنی بار معنایی منفی دارد [۵] و در نقطه‌ی مقابل کلام حق و قرآن و در جایگاه به ضلالت و گمراهی افکنی آدمیان قرار می‌گیرد. در نتیجه انگیزه‌ی لازم برای پرسش از مطلوب قرآن در موضوع روایت تاریخ، شکل می‌گیرد.

۲-۲- قصه و قصه‌گویی در قرآن

خداوند متعال در جای جای قرآن کریم برای هدایت بشر و بیان معارف الهی از روش «قصه‌گویی» بهره می‌برد. قصه و قصه‌گویی در ادبیات عامه‌ی فارسی زبانان، به معنای داستان‌سرایی است و راستی و درستی داستان را نشان نمی‌دهد. چه بسیار قصه‌های خیالی و ساخته‌ی ذهن آدمی که بر سر زبان‌هاست و گاهی ریشه در ادبیات کهن قومی دارد. اما در ادبیات قرآنی و بستر زبانی نزول آن، یعنی کلام عربی «قصه» معنای دیگری دارد.

تعبیر قصه و قصه‌گویی در شکل‌های گوناگون ۹ بار در قرآن کریم آمده است. (الاعراف/ ۱۷۶، القصص/ ۲۵، یوسف/ ۳ و ۱۱۱، آل عمران/ ۶۲، الکهف/ ۶۴، النحل/ ۱۱۸، الغافر/ ۷۸، النسا/ ۱۶۴) «راغب در مفردات می‌گوید: کلمه «قص» به معنای دنباله‌جای پا را گرفتن و رفتن است، و جمله «قصصت اثره» به معنای «رد پای او را دنبال کردم» است و این کلمه به معنای خود اثر هم هست ... و «قصص» به معنای اخبار تتبع شده نیز آمده است.» [۲] قصه در کلام عرب، عبارت است از روایت جریانی که واقعیت داشته و ضبط شده است. دنباله‌دار و پی‌گیر است که گام‌به‌گام با سیر واقع‌شده همراه می‌گردد. [۲] تعبیر موجود در قرآن کریم نیز دال بر همین معنا هستند. به این معنا، تعبیر «قصه» بیش از آن که با داستان -در معنای امروز- هم‌ارز باشد، با برداشتی که امروزه از کلمه‌ی «تاریخ» داریم تطابق دارد.

اگر چه برای فهم این تطابق و هم‌ارزی میان تعبیر «قصه» در قرآن و «تاریخ»، خود کلام قرآن و معنای لغوی تعبیر آن به تنهایی کافی به نظر می‌رسد اما از نظرگاه علم تاریخ نیز، برخی گزاره‌های تاریخی قرآن در رابطه‌ی تطابق و وحدت با گزاره‌های قطعی تاریخ قرار دارند و در عین حال هیچ گزاره‌ی تاریخی قرآن نیست که در تعارض با گزاره‌ای قطعی از تاریخ باشد. [۶]

جز این هم نمی‌تواند باشد! قصه‌گویی قرآن کریم نمی‌تواند امری موهوم و غیرواقع باشد. قرآن کریم، پیغمبر اکرم (ص)، ائمه‌ی هدی (ع) و حتی بزرگانی که تربیت شده‌ی مکتب اسلام هستند برای هدف مقدس، از یک امر غیرحقیقی و لو یک تمثیل استفاده نمی‌کنند. [۷] هدف قرآن کریم انسان‌سازی و راهنمایی به سوی حق و حقیقت است و یگانه‌گاییتی که خداوند از نقل این گونه داستان‌ها در قرآن کریم دارد، همان گونه که خود در قرآن اشاره کرده است، (هود/ ۱۲۰، یوسف/ ۱۱۱، طه/ ۹۹ و ۱۲۸) انسان‌سازی و تکامل بخشی است. [۸] و بی‌شک امری موهوم نمی‌تواند ابزار خوبی برای نیل به این هدف حقیقی باشد.

درک است، درک نیرومند و پرمایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند. [۹]

۳- بیان قصه در روایت سوره حضرت یوسف (ع)

۳-۱- سوره‌ی یوسف یک سوره‌ی تمام تاریخی سوره مبارکه یوسف، دوازدهمین سوره از قرآن کریم، تقریباً یک سوره‌ی تمام تاریخی است. محتوای این سوره به بیان قرآن کریم، قصه‌ی زندگانی پرفراز و نشیب یکی از پیامبران الهی به نام یوسف (ع) است که سیر تاریخی کودکی تا پادشاهی او را به همراه شکل‌گیری هسته‌ی آغازین قوم بنی‌اسرائیل دربرمی‌گیرد. با توجه به آن‌چه در معنای قصه گفته شد می‌توان گفت سوره‌ی یوسف تاریخ بخشی از زندگانی یوسف نبی (ع) و قوم بنی‌اسرائیل است. شاید بد نباشد قبل از پرداختن به وجوه قابل برداشت در باب روایت تاریخی از سوره‌ی یوسف، ابتدا خلاصه‌ی این داستان تاریخی قرآنی را به بیان علامه طباطبایی (ره) مرور نماییم:

آری، یوسف بنده‌ای بود خالص در بندگی، و خداوند او را برای خود خالص کرده بود، و به عزت خود عزیزش ساخته بود با اینکه تمامی اسباب بر ذلت و خواریش اجتماع کرد و او را در مهلکه‌ها انداخت، و خداوند او را از همان راهی که به سوی هلاکتش می‌کشانید به سوی زندگی و حیاتش می‌برد.

برادرانش بر او حسد بردند و او را در چاه دور افتاده‌ای افکندند، و سپس به پول ناچیزی فروخته، و خریداران او را به مصر بردند و در آنجا به خانه سلطنت و عزت راه یافت. آن کس که در آن خانه ملکه بود، با وی بنای مراوده را گذاشت و او را نزد عزیز مصر متهم ساخت، و چیزی نگذشت که خودش نزد زنان اعیان و اشراف مصر اقرار به پاکی و برائت وی کرد. دوباره اتهام خود را دنبال نموده او را به زندان انداخت، و همین سبب شد که یوسف مقرب درگاه سلطان گردد. و نیز همان پیراهن خون‌آلودش که باعث نابینایی پدرش یعقوب شد، همان پیراهن در آخر باعث بینایی او گردید، و به همین قیاس تمامی حوادث تلخ وسیله ترقی او گشته، به نفع او تمام شد.

و کوتاه سخن، هر پیشامدی که در طریق تکامل او سد راهش می‌شد خداوند عین همان پیشامد را وسیله رشد و پخته شدن او و باعث موفقیت و رسیدن به هدفش قرار داد، و همواره خدا او را از حالی به حالی تحول می‌داد تا آنجا که او را ملک و حکمت ارزانی داشته او را برگزید، و تاویل احادیث را به او بیاموخت، و نعمت خود را بر او تمام نمود، همان طوری که پدرش به او وعده داده بود. [۲]

۲-۳- انسان در برخورد با تاریخ

در بین انسان‌ها، پذیرفتن تاریخ در مقام مرجع مناسبی برای کسب تجربه و مرور سعی و خطاهای بشر به عنوان یکی از علوم شایسته‌ی مطالعه، امری مشترک است. گوناگونی و دایره‌ی بزرگ تحقیق تاریخی در سده‌های اخیر در نگاه کارکردگرایانه‌ی غربی- بی‌گانه با دین و دیانت- از یک سو و تأکیدات جدی متون دینی اسلام از سویی دیگر، شواهدی کافی بر این حقیقت هستند که تاریخ از منظرهای گوناگون الهی و غیرالهی مورد توجه است.

تاریخ، امروزه یکی از شاخه‌های دانش بشری به حساب می‌آید و مانند بسیاری از عرصه‌های دیگر علم و دانش، به خودی خود ارزشمند و شایسته‌ی تحقیق دانسته می‌شود. بشر با نگاه غیرتوحیدی، تاریخ را به منزله‌ی سعی و خطای بشر و انباری از تجربه می‌آموزد و در بررسی تاریخ در پی کسب تجربه در ساحت ماده است. به‌راستی تاریخ بهترین آزمایش‌گاه نظریه‌ها و اندیشه‌هاست. [۹] و یگانه راه فهم اموری است که برای درک آن‌ها نیاز به رخداد آن‌هاست. به این صورت تمام نقاط تاریخ بشری بدون در نظر گرفتن محوریتی معین، شایسته‌ی بررسی‌اند چرا که هر کدام به نوبه‌ی خود حائز تجربه‌ای بشری هستند و البته در این میان با نگاه کارکردی، در هر عصری برخی مهم‌تر و برخی در درجه‌های بعدی اهمیت قرار می‌گیرند. این در حالی است که موضع انسان الهی با تفکر توحیدی، در برابر تاریخ از زوایای دیگری نیز برخوردار است.

۲-۴- بشر موحد در برخورد با تاریخ

انسان الهی نیز با بررسی تاریخ کسب تجربه می‌نماید. حضرت علی‌علیه السلام در نامه سی‌ویکم نهج البلاغه خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «پسرکم! هر چند من به اندازه‌ی همه‌ی آنان که پیش از من بوده‌اند نزیسته‌ام، اما در کارهایشان نگریسته‌ام و در سرگذشت‌هایشان اندیشیده، و در آن‌چه از آنان مانده، رفته و دیده‌ام تا چون یکی از ایشان گردیده‌ام، بلکه با آگاهی که از کارهایشان به‌دست آورده‌ام گویی چنان است که با نخستین تا پسینشان به سر برده‌ام.» [۱۰] اما این کسب تجربه، هدف غایی انسان الهی نیست.

انسان موحد، در تمام عرصه‌های زندگی به دنبال دریافت حق و حقیقت است و حول محوری معین که همان توحید باشد به بررسی تاریخ و سایر علوم می‌پردازد. در قصص در قرآن، بیش از بیان تاریخ به منظور کسب تجربه، عبرت، بیان حقیقت، و هدایت و رحمت برای مؤمنین است. [۲] و از این منظر هدف از قرائت قرآن و مطالعه‌ی قصص تاریخی آن، تنها قرائت و تلاوت و دانستن نیست، بلکه هدف نهایی

روایت می‌گردد و توسط او به عنوان بهترین روایت‌گری تاریخی شناسانده شده‌است، می‌توان به اصول و شاخصه‌هایی دست یافت که وجه تمایز و معرف یک روایت تاریخی الهی‌ست و می‌تواند الگویی برای سایر روایات تاریخی بشری باشد. در این بررسی، تحلیل‌های ادبی انجام شده توسط صاحب‌نظران، که در بعد ساختاری روایت قابل بهره‌برداری هستند، به عنوان الگوی روایت‌گویی مورد قبول قرار گرفته است و آن‌چه این مقاله بدان می‌پردازد استخراج اصول روایت تاریخی از میان تحلیل و بررسی آیات سوره و تفاسیر مربوط است.

به شهادت قرآن در پس بررسی تاریخ انبیا و صالحان برای مؤمنان رحمت و هدایت نهفته است (یوسف، ۱۱۱) و بررسی احوال پیشینیان یکی از دستورات و سفارشات همیشگی قرآن کریم است. (برای نمونه رک: آل عمران/۱۳۷، طه/۱۲۸، یس/۳۱، ق/۳۶) چرا که مطالعه‌ی تاریخ همواره با عبرت و کسب تجربه از احوال پیشینیان همراه است. با عنایت به مقدمات بحث، این اصول همان وجوهی‌ست که در صورت وجود در روایتی تاریخی، آن را مستعد می‌سازد تا بتواند به امر انسان‌سازی و هدایت اهل ایمان خدمت نماید و عدم بهره‌ی روایتی تاریخی از این اصول، آن را تبدیل به داستانی غیرتوحیدی و به یک نظر غیرسودمند می‌سازد. در نتیجه ذکر این اصول، به معنای نادیده گرفتن ارزش‌های بدیهی و مورد قبول نهفته در تاریخ نظیر عبرت‌اندوزی نیست.

۴-۱- روشن‌گر و مایه تعقل بودن
الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * (یوسف/۱ و ۲)
«الف، لام، را. این‌ها آیات کتاب روشن‌گر است. ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم، باشد که شما بیاندیشید.»
خداوند در ابتدای این سوره با تعبیر صریحی، این آیات را روشن‌گر می‌خواند و هدف از نزول قرآن و آیات الهی را مایه‌ی تعقل گشتن برای مؤمنان و مخاطبان قرآن معرفی می‌کند. (یوسف/۱ و ۲) به این صورت در آغاز و پیش از بیان مآوقع، نقطه‌ی پایان و هدف روایت تاریخ را روشن‌گری و به فکر و تعقل وادار کردن مخاطب برمی‌شمارد و مخاطب را از روایتی بدون فکر و محرک فکر برحذر می‌دارد. تعبیر عقل و تعقل ۴۹ بار در جای‌جای قرآن کریم همواره به نوعی به این امر مهم اشاره دارد.

۴-۲- دارای دعوت الهی و پیام مشخص انسان‌ساز
روایت تاریخی قرآن به دنبال انسان‌سازی و با پیام مشخص انسان‌سازانه است. در آغاز روایت، پس از بیان مقدمه، با بیان جمله‌ی لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُتَسَائِلِينَ

۳-۲- احسن القصص

خداوند در ابتدای سوره، با نامیدن داستان تاریخی یوسف نبیعلیه السلام به احسن القصص (یوسف، ۳)، و بیان این که «ما بهترین سرگذشت را به موجب این قرآن که به تو وحی کردیم، بر تو حکایت می‌کنیم» ذات پاک خویش را در مقام راوی داستان و داستان یوسفعلیه السلام را به عنوان بهترین داستان از حیث مضامین از اخلاص توحید و ولایت خدای سبحان بر بنده‌اش و محبت به او و به عزت رسانیدن او از حسیض ذلت از یک‌سو، و از منظر سرائیدن داستان به گونه‌ای عقیف و در عین حال گیرا از سویی دیگر، [۱۱] - و به استناد آن چه در معنای قصه گفته شد- بهترین روایت تاریخی معرفی می‌کند. بی‌شک چه روایتی شایسته‌تر از روایتی تاریخی است که راوی آن خداوند بی‌همتا و پاک باشد و به صریح کلام او، بهترین روایت تاریخی نیز باشد، تا به عنوان الگوی مناسب برای طرح روایات تاریخی سودمند و عبرت‌آموز برای بشر مورد استفاده قرار گیرد؟

۳-۳- برداشت‌های ادبی و تاریخی

قصص قرآنی به طور عام و احسن القصص به صورت ویژه، تاکنون کانون توجه و بررسی‌های گوناگون میان رشته‌ای، از جانب اهل فن و ذوق قرار گرفته‌اند. به غیر از گروهی از عالمان دیروز و امروز - و غالباً در حوزه‌های علوم دینی - که در متن این قصص به بحث و نظر پرداخته‌اند، دیگر اندیش‌مندان غالباً به بررسی روایت و عناصر داستانی توجه کرده‌اند [۱۲] و کم‌تر بحثی در انطباق این قصص با تاریخ و مسأله‌ی روایت تاریخی نگاشته شده‌است. مگر آن که با نزدیک شدن به موضوع روایت تاریخی در قرآن، سعی در منزه کردن قرآن و داستان‌های آن از سایر گزارش‌های تاریخی و اسطوره‌ها شده است. [۱۵] و این گونه به برخوردی تجویزی در باب تاریخ‌نویسی منجر نشده است.

با این وجود تحلیل‌های ارزش‌مندی که از منظر روایی و داستانی بر روی قصص قرآنی و سوره‌ی یوسف انجام شده است، با وجود عدم تأکید بر وجه تاریخی، بن‌مایه‌ی کاملی برای استخراج اصول روایت‌گویی تاریخی از قصص قرآنی هستند، چه این که بخشی از هر روایت تاریخی را عنصر روایت تشکیل می‌دهد و بی‌شک روایت تاریخی قرآن که بهترین روایت تاریخی می‌باشد، از این حیث نیز الگویی شایسته‌ی استفاده و برداشت است.

۴-ویژگی‌های روایت تاریخی در نگاه قرآن کریم

براساس بررسی مندرجات و ساختار سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف و با نیم‌نگاهی به سایر قصص قرآنی، با در نظر گرفتن این حقیقت که این قصه تاریخی است که توسط خداوند

۴-۴- حضور عنصر غیب و قدرت الهی در روایت تاریخی از نکات قابل توجه در روایت تاریخی قرآن، حضور عناصر غیبی در روایتی مربوط به جهان واقع و خارج است. ذکر و شرح خواب به عنوان یکی از امور تأثیرگذار در سیر روایت تاریخی و اهمیت تأویل خواب از یک سو، و وجود عنصر قدرتمند غیب در جای‌جای داستان تاریخی در قالب ارجاع بسیاری از وقایع و رخدادها به نظر خداوندی و الهام غیبی و خواست و قدرت الهی و از این جمله امور غیبی، همه و همه بسنده نکردن روایت تاریخی به ظاهر واقع را به خوبی نشان می‌دهند. از دیگر امور غیبی مؤثر در روایت تاریخی قرآنی، عنصر شیطان است.

۴-۵- حضور شیطان و نقش او در تاریخ نقش شیطان به عنوان قوه‌ای فاعل در روایت تاریخی قرآنی، نقشی غیرقابل اغماض است به طوری که در چندجای سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (یوسف/۵، ۴۲ و ۱۰۰) نیز این نقش در قالب برگرداندن امور شرّ به مکر و وسوسه‌ی شیطان مشاهده می‌گردد. علامه طباطبایی در بحثی پیرامون شیطان، با نقد دیدگاه‌هایی که شیطان را به صورت موجودی خیالی و غیرواقعی تفسیر می‌کنند به صورت خلاصه در مورد شیطان می‌گوید:

ابلیس موجودی است از آفریده‌های پروردگار که مانند انسان دارای اراده و شعور بوده و بشر را دعوت به شر نموده و او را به سوی گناه سوق می‌دهد. این موجود قبل از اینکه انسانی به وجود آید، با ملائکه می‌زیسته و هیچ امتیازی از آنان نداشته است و پس از اینکه آدم (ع) پا به عرصه وجود گذاشت وی از صف فرشتگان خارج شده برخلاف آنان در راه شر و فساد افتاد، و سرانجام کارش به اینجا رسید که تمامی انحرافها، شقاوتها، گمراهی‌ها و باطلی که در بنی نوع بشر به وقوع پیوندد همه به یک حساب مستند به وی شود. [۱۱]

شیطان در روایت تاریخی قرآن نیز، مانند سایر آموزه‌های اسلام و قرآن، به عنوان جنی موجود و مؤثر در عالم (کهف/۵۰)، وجود دارد و نقش آن نادیده گرفته نمی‌شود. راوی داستان تاریخی قرآنی -خداوند- ابایی ندارد تا گناهان و بدی‌ها را فعالانه به وسوسه‌ی شیطان ارجاع دهد. گویی از منظر قرآن، شیطان یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار و بازیگر در روایت تاریخی است که در کنار دیگر شخصیت‌های روایت، نقش خود را ایفا می‌کند و نمی‌تواند نادیده گرفته شود. با در نظر گرفتن یوسف (ع) به عنوان یگانه شخصیت اصلی این روایت تاریخی، بی‌شک شیطان شخصیتی فرعی و از منظر اهمیت در جایگاهی همانند دیگر شخصیت‌های فرعی داستان نظیر پدر و برادران یوسف و عزیز مصر و بانوی او و ... است. [۱۳]

(یوسف/۷) قصد ورود به داستان را دارد. با وجود معنای اختصاصی ذکر شده برای این آیه که با شان نزول آن در ارتباط می‌باشد [۲] از صراحت و عمومیت آیه‌ی مذکور این گونه برمی‌آید که در داستان یوسف و برادرانش آیاتی الهی نهفته است که دلالت بر توحید دارد. [۲]

جای‌جای قرآن کریم دارای این صفت است به طوری که تمام آن، آیه و نشانه و مایه‌ی هدایت است. قرآن کریم انسان‌سازی را هدف خویش می‌داند و هدایت و رفع اختلاف‌های امت را از کارکردهای خود برمی‌شمارد. (بقره/۲۱۳) آیات قرآن به تمامه روشن‌گرند (بقره/۹۹) و دعوت به زندگی الهی و دینی، در تمامی آن‌ها نهفته است.

۴-۳- بندگی خدا و توکل به او؛ سررشته و نخ تسبیح روایت بی‌شک خدای تعالی ولی بندگان مخلص خویش است، امور آنان را برعهده می‌گیرد تا عزت‌شان بخشد و ایشان را به کمال برساند. خداوند قادر، اسباب عالم را آن طور که خود می‌خواهد شکل می‌دهد و از آن‌ها نتیجه‌ی مورد نظر خویش را می‌گیرد و نتایج ظاهری در مقابل آن چه اراده‌ی اساسی اوست بی‌ارزشند. [۲]

« غرض این سوره بیان ولایتی است که خداوند نسبت به بنده‌اش دارد، البته آن بنده‌اش که ایمان خود را خالص، و دلش را از محبت او پر کرده و دیگر جز به سوی او به هیچ سوی دیگری توجه نداشته باشد. آری، چنین بنده‌ای را خداوند خودش عهده‌دار آموزش شده، او را به بهترین وجهی تربیت می‌کند، و راه نزدیک شدنش را هموار، و از جام محبت سرشارش می‌کند، آن چنان که او را خالص برای خود می‌سازد و به زندگی الهی خود زنده‌اش می‌کند، هر چند اسباب ظاهری همه در هلاکتش دست به دست هم داده باشند، او را بزرگ می‌کند هر چند حوادث او را خوار بخواهند، عزیزش می‌کند هر چند نوائب و ناملازمات روزگار او را به سوی ذلت بکشاند و قدر و منزلتش را منحنط سازد. » [۲]

سراسر این روایت قرآنی حول این محور اساسی در گردش است. بنده‌ای از بندگان خوب خدا در چالشی از این سو به آن سو، آزموده می‌شود و در هر مرحله، دست خدا بالای همه‌ی دست‌ها و قدرت‌ش مافوق تمام قدرت‌هاست. روایت‌های تاریخی قرآنی -چه داستان یوسف نبی (ع) و چه دیگر داستان‌های قرآنی- هم‌واره چنین رشته‌ی انتظام‌دهنده‌ای دارند. داستان قرآنی چه روایت تاریخی یک جنگ باشد، چه داستان مهمانی یک نبی، چه داستان فرمان‌روایی بزرگ و الهی باشد و چه شرح حال فرعونی کافر و ظالم، همواره حول محور بندگی خدا در جریان است.

که پیام انسان ساز مورد نظر قرآن در لابه‌لای همین صحنه های اندک که در کنار هم تشکیل روایت را داده اند، محقق می شود و بیهوده است اگر به جزئیات غیر سرنوشت ساز دیگر پرداخته شود.

۴-۸- پرهیز از روایت تاریخی بی‌هدف
قرآن و روای داستان تاریخی یوسف علیه السلام، خداوند، در بیان داستان بی‌هدف نیست و به دلیل هدف مشخصی که دارد بی‌طرف نیز ظهور نمی‌یابد. نه به آن معنا که حقیقت را دیگرگون جلوه دهد که ذات پاکش از دروغ و ناراستی مبرا است بلکه در مقام تحلیل هر گزاره‌ی تاریخی برمی‌آید و از هر خبر تاریخی که می‌توانست گزارشی صرف باشد، حکمت و هدایتی می‌سازد. این هدایت‌بخشی، غالباً در قالب دفاع از حق و در مقابله با باطل رخ می‌دهد.

به طور مثال در آیه ۱۵ سوره یوسف، در هنگام شرح رخداد ظلم برادران به یوسف، با جانب‌داری از یوسف برادران را فاقد شعور و درک می‌خواند. (یوسف/۱۵) در جایی دیگر رشد یوسف در حکمت و علم را نه نتیجه‌ی سیر طبیعی تاریخ زندگی او که جزای خویش به نیکویی یوسف می‌خواند. (یوسف/۲۲) و یا پرهیز یوسف از گناه را ارج می‌نهد و او را از بندگان مخلص خود می‌خواند. (یوسف/۲۴) از این‌گونه جانب‌داری‌های حق مدارانه و مقابله‌ی با باطل در سرتاسر روایت تاریخی الهی به طور همگن مشاهده می‌شود.

۴-۹- ارجاع مداوم به سنن الهی
نوع دیگری از جانب‌داری حق مدارانه که در روایت تاریخی الهی مشاهده می‌شود، بیان سنن الهی و ارجاع مدام خواننده به آن‌ها به منظور هدایت است. به این صورت در جای‌جای کلام بعد از ذکر گزارشی تاریخی، بیان یکی از سنن لایتغیر الهی منجر به تعمق تجربه‌ی به‌دست‌آمده برای مخاطب از ورای رویارویی با گزارش تاریخی می‌گردد به طوری که در ساحتی ازلی به درکی حقیقی نائل می‌آید.

به طور مثال در بخشی از روایت تاریخی زندگی یوسف پیامبر(ع)، به دشمنی ابدی شیطان برای آدمی (یوسف/۵)، عالم و حاکم بودن خداوند (یوسف/۶)، برتری خداوند بر همه چیز و غفلت بشر از این امر (یوسف/۲۱)، پاداش‌دهی الهی به نیکوکاران (یوسف/۵۶ و ۲۲)، شنوا و دانا بودن خداوند (یوسف/۳۴)، فضل و کرم خداوند بر مردم (یوسف/۳۸)، دعوت به دین استوار (یوسف/۴۰)، هدایت نشدن فریب خائنان توسط خداوند (یوسف/۵۲)، مهربانی و آمرزش خداوندی (یوسف/۵۳)، برتری پاداش آخرت برای اهل تقوا (یوسف/۵۷) و ارجاع داده شده است و تمام این ارجاع‌ها به گونه‌ای ممزوج با روایت تاریخی ست و با وجود ورای

۴-۶- پرداخت شخصیت‌های تاریخی به قدر تأثیرشان و معرفی الگوهای مثبت و منفی مردان و زنان در تاریخ در روایت تاریخی قرآنی، پرداخت شخصیت‌ها، به طور یکسان صورت نمی‌پذیرد. گاهی فردی تا خصوصیات ریز رفتاری توصیف می‌شود و گاهی از کسی تنها جایگاه خانوادگی او ذکر می‌شود. نام برخی در متن اشاره می‌شود و نام عده‌ای هرگز آورده نمی‌شود. حتی با اضافه کردن تفاسیر معصومین بر آیات نیز، نام بسیاری از بازی‌گردانان روایات تاریخی قرآنی، برای همیشه از چشم مخاطب پوشیده می‌ماند.

مثلاً در سوره‌ی یوسف نام بنی‌اسرائیل نیامده است و غالباً به طور جمعی از آن‌ها یاد می‌شود. در جایی نیز که فردی از آن‌ها به طور فردی نقشی را ایفا می‌کند، تنها با تعبیر «قاتل منمهم» از او یاد می‌شود. علامه طباطبایی در تفسیر این جریان می‌فرماید: «مفسرین در این‌که گوینده این حرف کدام یک از ایشان بوده اختلاف کرده‌اند و بعد از اتفاق بر این‌که یکی از همان برادران بوده، بعضی اسم او را «روبین» پسر خاله یوسف، و بعضی دیگر «یهودا» که بزرگ‌تر و عاقل‌تر از همه بوده دانسته‌اند و بعضی گفته‌اند او «لاوی» بوده.» [۲] و در ادامه به درستی اشاره می‌کنند: «و به هر حال بعد از آن‌که قرآن کریم از بردن اسم او سکوت کرده ما چرا بی‌جهت و بدون هیچ ثمره‌ای در این باره بحث کنیم.» [۲]

به این ترتیب رعایت اصل پرهیز از بیهودگی و پرداخت به اندازه به روایت تاریخی از اصول مسلم تاریخ‌گویی قرآنی‌ست که در مواجهه با شخصیت‌های تاریخی، بسته به میزان تأثیرگذاری شخصیت در سیر تاریخی به پرداخت پیرامون او می‌پردازد. در عین حال، قرآن کریم در راستای رسالت انسان‌سازی خویش، از طرح و معرفی نمونه‌های انسان‌های مرد و زن وارسته به منظور الگوسازی برای مؤمنان و نیز معرفی نمونه‌های شاخص کفر و شرک به منظور عبرت از احوال آن‌ها، دریغ نمی‌کند و به این ترتیب با رعایت اختصار در پرداخت‌ها وظیفه‌ی الگوسازی خویش را انجام می‌دهد.

۴-۷- نپرداختن به حواشی غیر تأثیرگذار
همین اصل پرهیز از بیهودگی، در برخورد با شرح وقایع، حصر توصیف‌ها و تشریح‌ها در میزانی که لازمه‌ی روایت تعقل برانگیز و دارای پیام الهی باشد را در پی دارد. داستان یوسف نبی (ع) از کودکی او آغاز می‌شود اما تنها در کودکی به چند واقعه‌ی اساسی اشاره می‌کند (یوسف/۴-۲۱) و از سیر زندگی او به طور جهشی عبور می‌کند، چرا

زمان و مکان بودن این گزاره‌ها، چیزی جدای از روایت تاریخی قرآنی به حساب نمی‌آید.

۴-۱۰- روایت منزل به منزل

متناسب با همین ارجاعات و اشارات و با توجه به اصل پرهیز از بیهودگی روایی که به آن اشاره شد، نمی‌توان از روایت تاریخی قرآنی انتظار روایتی ممتد با سیر حرکت یک‌نواخت داشت. روایت تاریخی قرآن، روایتی منزل به منزل و صحنه‌به‌صحنه است که در هر صحنه، با شرح آن بخش به صورت داستان‌واره‌ای کوتاه، حلقه‌ای دیگر از زنجیره‌ی روایت تکمیل می‌شود و به محض انتقال پیام اصلی و تامین لازمه‌های روایی داستان، پرش به بخش و منزل بعد به طور مستقیم یا غیرمستقیم رخ می‌دهد. در داستان یوسف(ع) منزل ابتدایی تعریف خواب یوسف کودک برای پدرش و هشدار پدر است، منزل بعد حسد برادران و دسیسه‌چینی آن‌ها، منزل بعد اصرار آن‌ها به پدر و جلب نظر وی، منزل بعد صحرا و اجرای نقشه‌ی شومشان، منزل بعد کاروان عبوری و چاه و همین طور منزل به منزل روایت پیش می‌رود و هر منزل به قدر نیاز به شرح در می‌آید.

۴-۱۱- محوریت نقاط عطف بر اساس سیر توحیدی داستان این سیر منزل به منزل با نقاط عطفی همراه است که غالباً سیر توحیدی داستان و جدال میان ایمان و کفر را می‌سازند. به این ترتیب موضوع رشته‌ی بندگی به عنوان انتظام دهنده‌ی کلی روایت، در قالب نقاط عطفی بروز پیدا

می‌کند که میان منازل رخداد تاریخی رابطه برقرار می‌کنند. مثلاً منزل اول، با عبارتی که به برگزیدگی یوسف و آل یعقوب به خاطر بندگی‌شان دلالت دارد پایان می‌پذیرد (یوسف/۶) و عبارتی واسطه صحنه را به صحنه‌ی بعد متصل می‌سازد. (یوسف/۷) سپس چند منزل پیاپی بیان می‌شوند تا اجرای دسیسه‌ی برادران رخ می‌دهد. در این جا با جمله‌ای ارزش‌گذارانه جدال میان ایمان و کفر، و بندگی و عصیان روشن می‌گردد (یوسف/۱۵) و صحنه تحویل پیدا می‌کند و این روند تا پایان روایت ادامه دارد.

۵- نتیجه

قرآن کریم اگرچه تحت عنوان قصص به بیان داستان می‌پردازد اما با توجه به معنای قصه و قصص در زبان عربی و با عنایت به مبری بودن قرآن از بیان نادرست و خیالی، بایست گفت که قرآن در بیان هدایت برای خلق گاهی به بیان تاریخ می‌پردازد. به این صورت روایات تاریخی بیان‌شده توسط قرآن می‌تواند به عنوان الگویی برای روایات تاریخی تدوینی توسط مؤمنان مورد بهره‌برداری قرارگیرد. این مهم آن زمان بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد که می‌بینیم خداوند سوره یوسف و روایت تاریخی آن را بهترین روایات تاریخی نام می‌برد و به این صورت زمینه را برای اشتیاق مؤمنان به الگوگیری از این روایت تاریخی فراهم می‌آورد. در بررسی روایات تاریخی قرآن کریم (قصص) به صورت عام و روایت تاریخی یوسف پیامبر(ع) به طور خاص، درمی‌یابیم که روایت تاریخی در بیان قرآن دارای مولفه‌هایی است که آن را از گزارش‌های تاریخی مرسوم بشری و داستان‌ها و افسانه‌ها به طور کل متفاوت می‌سازد. روایت

شماره	ویژگی	شرح ویژگی	آیات مصداقی در سوره یوسف
۱	روشن‌گر و مایه تعقل بودن	بیان روایت تاریخی نه به منظور دانستن صرف که محض تعقل و روشن‌گری عرضه می‌شود	۱، ۲، ۷، ۱۵، ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۳۸، ۳۹، ۵۵، ۷۶، ۷۹، ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱ و ...
۲	دارای پیام مشخص انسان‌ساز و دعوت به معارف الهی	از جای‌جای روایت تاریخی الهی، پیام انسان‌سازی و کمال دریافت می‌شود	۳، ۱۸، ۲۶، ۳۳، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۵۰، ۵۲، ۵۳، ۸۷، ۹۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱ و ...
۳	بندگی خدا و توکل به او؛ سررشته و نخ تسبیح روایت	سیر اصلی روایت تاریخی بر بندگی خدا در زمین، و جدال میان ایمان و کفر است	۶، ۱۸، ۲۱، ۲۴، ۳۳، ۳۹، ۵۳، ۹۰ و ...

۴	حضور عنصر غیب و قدرت الاهی در روایت تاریخی	روایت تاریخی الاهی تنها به جهان محسوس و مادی بسنده نمی‌کند و به غیب و نامشهود نیز می‌پردازد	۴، ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۳، ۹۴، ۹۶
۵	حضور شیطان و نقش او در تاریخ	شیطان به عنوان نقشی فعال در بیان روایت تاریخی الاهی در نظر گرفته می‌شود و مستند به آن ارجاع داده می‌شود	۵، ۴۲، ۱۰۰
۶	پرداخت شخصیت های تاریخی به قدر تاثیرشان و معرفی الگوهای مثبت و منفی در تاریخ	از وجوه شخصیتی افراد، آنجا که بی‌ارتباط با روایت تاریخی ست، صرف نظر می‌شود	۴، ۸، ۱۰، ۱۹، ۲۱، ۲۵، ۲۶، ۳۰، ۳۶، ۴۳، ۶۹
۷	نپرداختن به حواشی غیر تاثیرگذار	تنها حاشیه هایی از جریان تاریخی مورد اشاره قرار می‌گیرند که به گونه ای در جریان روایت تاثیرگذار بوده باشند.	۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۳۰، ۳۶، ۴۳، ۵۲، ۵۸
۸	پرهیز از روایت تاریخی بی‌طرف	خداوند در بیان روایت تاریخی بی طرف نیست و با در نظر گرفتن سوی حق و باطل روایت را پیش می‌برد	۱۵، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۴، ۳۵، ۵۶، ۶۸، ۷۶، ۱۰۱
۹	ارجاع مداوم به سنن الاهی	خداوند از بیان روایت تاریخی بدون ارجاع به سنت‌های الاهی متناسب با هر رخداد گذر نمی‌کند	۵، ۶، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۸۴، ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۲، ۱۰۸، ۱۰۰، ۹۸، ۱۱۰، ۱۱۱
۱۰	روایت منزل به منزل	هر دوره از روایت تاریخی شرح داده می‌شود و با تحویل آن دوره به منزل بعد روایت ادامه می‌یابد	۶، ۱۰، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۹، ۳۲، ۴۲، ۵۲، ۵۸، ۶۷، ۸۰، ۸۸، ۹۴، ۱۰۱
۱۱	محوریت نقاط عطف بر اساس سیر توحیدی داستان	اتصال‌دهنده‌ی منازل روایی، سیر توحیدی داستان می‌باشد.	۶، ۱۵، ۲۲، ۳۴، ۴۲، ۵۲، ۵۸، ۹۲، ۹۴

(شکل ۲) ویژگی های روایت تاریخی

برابر او، معنا پیدا می‌کنند و شکل می‌گیرند و محوریت نقاط عطف داستان بر اساس سیر توحیدی بنا شده‌است. در روایت تاریخی به بیان قرآن تنها به جهان ماده و محسوس بسنده نمی‌شود. حضور عنصر غیب در روایت تاریخی قرآنی بسیار مشهود و قابل بیان است به طوری که علاوه بر اهمیت به رویا و خواب به عنوان عناصری غیبی، هر از چندگاهی از منظر خدایی و دانای کلی، اخباری از جهان

تاریخی در بیان قرآن روشن‌گر و مایه تعقل است و به قصد روایت و داستان صرف بیان نمی‌شود. در پس روایت دارای پیام مشخصه‌ی انسان‌ساز است و در جای‌جای کلام بر هدایت آدمی پامی‌فشارد. در روایت تاریخی به بیان قرآن بندگی خدا، سررشته و نخ تسبیح سیر رخدادهاست نه امور دنیایی. جنگ‌ها و صلح‌ها، بهره‌ها و ظلم‌ها، تمدن‌ها و اقوام همه در جریان بندگی خدا و در نقطه‌ی مقابل، عصیان در

- انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۸
۸. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، ج ۳، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، بی تا
۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۹، دار الکتب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴
۱۰. سید رضی، نهج البلاغه، مترجم: سید جعفر شهیدی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۸، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴
۱۲. آیت اللهی، سید حبیب‌الله، و دیگران، تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۶، ۸، ص ۱-۲۰
۱۳. خبری، محمدعلی، تاویل و قرائت حکمی و نمایشی سوره‌ی حضرت یوسف (ع) در قرآن مجید، تدوین: سید حبیب‌الله آیت‌اللهی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده هنر، تهران، ۱۳۸۶
۱۴. مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، ج ۱۱، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰
۱۵. خبری، محمدعلی، و دیگران، بررسی حکمت و زیبایی قصه یوسف (ع) در قرآن کریم، فصلنامه پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، ۱۳۸۷، ۱، ص ۱۹-۳۸

غیب در رد و تایید رخ دادها در لابه‌لای کلام نازل می‌شود. در عین حال حضور شیطان به عنوان یک مخلوق واقعی و مؤثر و نقش او در سیر تاریخ نادیده گرفته نمی‌شود و حتی تأکید بسیار بر این عنصر فعال، روایت‌های تاریخی قرآن را در منظر مادیون نزدیک به داستان و افسانه جلوه می‌نمایاند که بیانی نمادین دارد. این میزان توجه تاریخ قرآنی به شیطان در حالی است که پرداخت شخصیت‌های تاریخی در این روایت، به قدر تأثیرشان رخ می‌دهد و قرآن کریم به جد از پرداختن به حواشی غیر تأثیرگذار در تاریخ مبرا است. از دیگر نکات قابل توجه در روایت‌گویی تاریخی خداوند کریم، پرهیز از روایت تاریخی بی‌طرفی است؛ چه این که قرآن کریم در روایت تاریخی هرگاه از اهل حق سخن به میان می‌آورد به ستایش و نیکویی سخن می‌گوید و هرگاه از اهل باطل سخن می‌گوید آنان را به بدترین نحو نزد مخاطب خوار و رسوا می‌سازد. در بیان این موضع، خداوند با رجاع مدام به سنن الهی در لابه‌لای روایت تاریخی، تاریخ را منزل به منزل پیش می‌برد و هر منزل را به طور جداگانه قرین پیامی آگاهی بخش می‌سازد.

این گونه روایت تاریخی قرآنی، الگویی مناسب و کامل از روایت‌گویی تاریخی به همراه دارد که بهره‌گیری از آن برای تاریخ‌نویس مسلمانانی که بندگی را در تمام شوون زندگی خویش دنبال می‌کند، امری واجب به نظر می‌رسد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: ابوالفضل بهرام پور
۱. سلطان علی‌شاه، سلطان محمد بنحیدر، بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۷، مترجم: رضا خانی و حشمت‌الله ریاضی، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۷۲
۲. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۱، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۴
۳. نجومیان، امیرعلی، تاریخ، زبان و روایت، پژوهش‌نامه‌ی علوم انسانی، ۱۳۸۵، ۵۲، ص ۳۰۵-۳۱۸
۴. پازوکی، شهرام، تاریخ‌نگاری و نسبت آن با بنیادهای نظری تاریخ هنر، فصلنامه خیال، ۱۳۸۳، ۱۰، ص ۴-۱۳
۵. حری، ابوالفضل، سنخ‌شناسی و وجوه تمایز قصص قرآنی، فصلنامه پژوهش زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۸، ۱۵، ص ۱-۲۸
۶. فغفور مغربی، حمید، جستاری درباره رابطه گزاره‌های تاریخی قرآن با گزاره‌های علم تاریخ، فصلنامه پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم، ۱۳۸۸، ۲، ص ۶۱-۷۱
۷. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۶،